

نقشه راه پژاک و کودار

در پاسخ به انتقادات رفیقانه

در مواجهه با هرزه‌نگاری‌های خط‌خیانت

به قلم اهون چیاکو

۱۶ جولای ۲۰۱۸ برابر با ۲۵ تیرماه ۱۳۹۷

پیش درآمد

این نوشته تلاشی است برای پاسخ به برخی انتقادات رسیده و رفع ابهام در خصوص پروژه و نقشه راه پژاک و کودار در راستای چاره یابی مسائل، وضعیت پرتنش و بحرانی کنونی در ایران.

موارد انتقاد

همان طور که خوانندگان گرامی این مطلب مستحضر هستند، پس از انتشار پروژه و نقشه راه پژاک و کودار در راستای چاره یابی مسائل، وضعیت پرتنش و بحرانی در ایران، توأمان با مهر تائیدهای بسیاری از دوستان بر محتوای این پروژه، انتقادات و پرسش هایی نیز در جهت رفع ابهام بر پاره ای از موارد مندرج در نقشه راه^۱ از طرف دوستان مطرح گردید که انگیزه ی بسیاری از این موارد را می توان نوعی از سمپاتی، دلسوزی و احساس مسئولیت دانست.

یکی از این موارد قرار دادن واژه ایران در کنار کنفدراسیون ماد است که موجب فروپاشی امپراتوری ظالمانه آشوری در آن زمان شد. دوستان این را جعل تاریخ قلمداد کرده اند، با این استنباط که واژه

^۱ از این پس متن پروژه و نقشه راه پژاک و کودار در راستای چاره یابی مسائل، وضعیت پرتنش و بحرانی اکنون در ایران را مختصراً "نقشه راه" می خوانیم.

نقشه راه؛ انتقادات و هرزه نگاری ها

ایران قدمتی به این تاریخی ندارد و در استناد تاریخی تنها اسم ماد ذکر شده و مادها هم کوردهای امروزی هستند.

دوستان اضافتاً اظهار داشتند که واژه‌ی ایران فی‌الواقع در مقاطع متعاقب‌تر تاریخی ظاهر گشته است. همچنین در مقاطع قبلی ایران به جغرافیای محدودتر از جغرافیای سیاسی و دولت-ملتی اکنون ایران اطلاق شده است. برای این هم به منابعی مانند کتاب منم تیمور جهانگشای تیمور لنگ^۲ استناد می‌کنند که در آن اذعان شده ایران در ادوار قبلی صرفاً به مناطقی مانند سیستان و زابلستان اطلاق می‌شده و تا ۱۰۰ سال قبل اطلاق نام ایران به جغرافیای سیاسی‌ای که اکنون بنام ایران مرسوم شده، مورد تأیید جامعه جهانی واقع نشده و این بعد از تکوین دیکتاتوری رضاشاه بود که در روابط بین‌المللی

^۲ منم تیمور جهانگشا کتابی‌ست دربردارنده خاطرات امیر تیمور گورکانی به قلم خویش. وی این کتاب را در هفتادسالگی نگارش کرد. نسخه منحصربه‌فرد این کتاب به زبان فارسی در تصرف جعفر پاشا حکمران یمن بوده و بعد از فوت جعفر پاشا کاتبی یک نسخه از روی آن نوشت و به هندوستان برد. مدتی بعد یک افسر انگلیسی کتاب را به انگلستان برد. در آنجا مردی به اسم دیوی با کمک پروفیسور وایت استاد دانشگاه آکسفورد این کتاب را به انگلیسی ترجمه کرد و در ۱۷۸۳ میلادی منتشر گردید. مارسل بریون با خواندن منابع تاریخی متعدد اطلاعاتی به کتاب افزود. ذبیح‌الله منصوری این کتاب را از فرانسه به فارسی برگرداند و اطلاعاتی به آن افزوده کرده است. این کتاب در ایران برای اولین بار توسط انتشارات مستوفی چاپ شده است. (منبع: [ویکیپدیا](#))

اهون چیاکو

اطلاق واژه ایران به جغرافیای کنونی مورد تأیید قرار گرفته و مرسوم گشت.

همچنین در کنار نقد کاربرد واژه‌ی ایران، به کاربرد واژه‌ی آریا از طرف ما هم خرده می‌گیرند و به کار بردن این واژه از طرف پان-ایرانیسم و نازیسم را به‌عنوان زنگ خطر فاشیسم گوشزد می‌کنند. شاید بسیاری از گفته‌های این دوستان از لحاظ منطق علمی و تاریخی صحت داشته باشد و نگرانی‌شان از خطر درغلطیدن به قرائت‌های شووینیستی و فاشیستی قابل درک باشد. ولی آنچه باید درک شود آن است که راز ما سری دگر دارد.

بعضاً هم سؤال می‌شود پژاک و کودار در پروژه خود می‌خواهند چه کسی را مخاطب قرار دهند، یا اینکه بسیاری از موارد مندرج در نقشه راه در اساسنامه‌های این جنبش نیز موجود بوده، پس دیگر چه نیازی به تکرار مجدد آن در پروژه‌هایی این‌چنینی است. مهم‌تر آنکه مخاطب قرار دادن رژیم حاکم بر ایران چه فایده‌ای می‌تواند داشته باشد، مگر وقتی به این سخنان می‌گذارند!؟

اما به‌اضافه‌ی انتقادات رفیقانه شاهد آن نیز هستیم که بعضاً هم به‌طور هدفمند، برخی اشخاص و جریان‌ها با رویکردی مغرضانه می-

نقشه راه؛ انتقادات و هرزه نگاری ها

خواهند منظور و اهداف پروژه را تحریف کنند، به‌ویژه با دست گذاشتن بر روش و نظر نقشه راه حول پروژه سرنگونی رژیم، سعی می‌شود کودار و پژاک را به نیروی بازدارنده‌ی سرنگونی رژیم معرفی بکنند و در اسلوب و اظهارنظر خود به‌هیچ‌وجه اصول سیاسی، اخلاقی، علمی و روشنفکری را رعایت نکرده یا اینکه اساساً جز بیانات پوچ و گاهاً لمپنیستی چیزی در چنته ندارند.

لازم به ذکر است منتقدین متواضع و انقلابی نقشه راه باید صف خود را از هرزه‌گویان ایستاده در صف دشمنان خلق متمایز کنند؛ و اینکه در نوشته‌ی حاضر آن روش انقلابی متکی به اراده خلق‌ها که منجر به دگرگونی‌های اجتماعی بنیادین می‌گردد را برخلاف اپوزیسیون پرو امپریالیسم - حال‌آنکه نوکران موجب‌بگیر آن باشند یا نوکران بی‌جیره‌موجب - سرنگونی می‌خوانیم و نه "براندازی" که نقل محافل اپوزیسیون رژیم طبقاتی و ذاتاً زن‌ستیز حاکم بر ایران است، اپوزیسیونی که اتفاقاً در بازتولید انواع ستم، نه فقط در حرف که حتی در عمل هم با حاکمیت موجود در ایران تشابهات اساسی بسیار دارد.

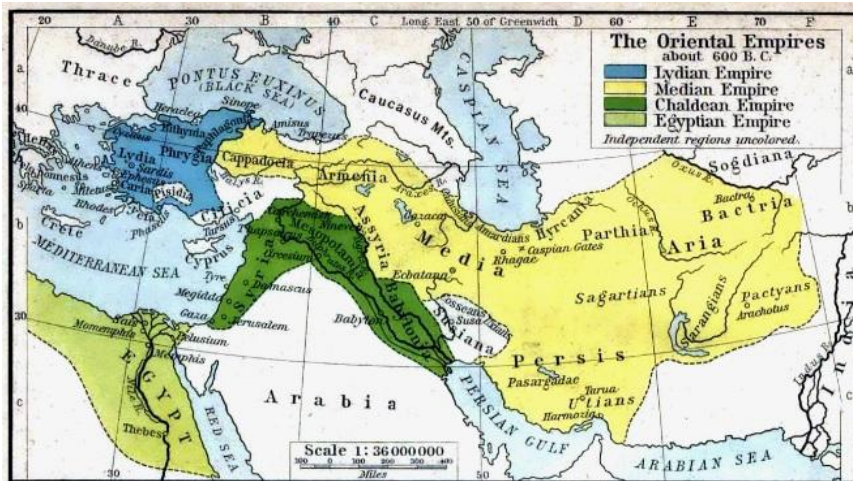
مختصر درباره‌ی اهمیت پروژه

اهون چیاکو

لب کلام، ساده و صریح می‌توان اهمیت پروژه‌ی کودار و پژاک را با ذکر این اصطلاح فراگیر بیان داشت که می‌گوید "در ایران می‌دانند چه نمی‌خواهند، ولی نمی‌دانند چه می‌خواهند"؛ اما این پروژه به-وضوح مشخص می‌کند که برعکس این مقوله مذکور در بالا، ما با آگاهی کامل هم می‌دانیم چه می‌خواهیم و هم می‌دانیم چه نمی‌خواهیم. همچنین این پروژه قصد بدان دارد که صلاح مُلک خویش را زین پس خلق‌ها و جوامع دانند که نه خسروان!

کنفدراسیون ماد و ماجرای ایران:

در واقع کسی نمی‌تواند این را انکار کند که کنفدراسیون ماد متشکل



از عشایر و گروه‌های اتنیکی آن دوره بوده و از این روی تنها خود مادها یا به تعبیر امروز کوردها نبوده-

نقشه کنفدراسیون ماد در گسترده‌ترین عصر خویش که به‌اشتباه در علوم تاریخی کلاسیک از آن تحت عنوان امپراتوری ماد یاد گشته است.

اند. پارس‌ها، اسکیت-ها، پارت‌ها، ماناها و... در آن حضور داشته-

اند که این عناوین به تعبیر امروز از عشایر به خلق و ملت، و به‌مثابه

نقشه راه؛ انتقادات و هرزه نگاری ها

هویت به کورد، فارس آذری، لور، بلوچ و... تبدیل شده‌اند. عنصر ترک و عرب بعداً به این جغرافیا دخول نموده و به همین دلیل در کاتاگوری عناصر تشکیل‌دهنده کنفدراسیون ماد در آن زمان جای نمی‌گیرند. البته از نظر این نوشته هیچ هویت اتنیکی‌ای حداقل در اکنون جغرافیای ایران که همیشه مسیر مهاجرت‌ها و حملات تاریخی بوده خالص نیستند و همیشه ادغام، اختلاط، تلفیق و انتگراسیون‌های فرهنگی، اتنیکی اجباری یا طبیعی در نتیجه‌ی مراودات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی وجود داشته است.

برای نمونه می‌توان گفت تورک آذری تلفیقی از فرهنگ آریایی و آلتایی می‌باشد که آذری عنصر آریایی و تورک عنصر آلتایی آن را تمثیل می‌کنند. همچنین نمی‌توان گفت عرب‌های اهواز یک عنصر خالص سامی هستند و هیچ انثی از عنصر فرهنگی آریایی نگرفته‌اند. همچنین نمی‌توان گفت که عناصر سامی و آلتای تلفیق کوردها، بلوچ‌ها، لورها، فارس‌ها و... که عنصر آریایی آن‌ها غالب است نشده است. باید دقت داشت که از منظر این نوشته و بر اساس داده‌های علم تاریخ و در تخالف با نگرش‌های فاشیستی، پان ایرانیستی، "آریایی" نه یک نژاد، که اصطلاحی اساساً فرهنگی برای تبیین اشتراکات فی‌مابین خلق‌ها برآمده از جغرافیایی پیشاهخامنشی است

اهون چیاکو

که امروز نیز بر پایه‌ی اشتراکاتی نظیر فهم مشترک که نوروز را می-توان سمبل آن قلمداد نمود تداوم تاریخی دارد.

لازم به توضیح است که حتی کنفدراسیون ماد با تمام قوت خویش نتوانسته به‌تنهایی بر آشوری‌ها فائق آید و مجبور به هم‌پیمانی با بابلی‌ها شده؛ پس جعل تاریخ آن است که ما نیروی شکست آشوری-ها را تنها مادها قلمداد کرده و مادها را نیز تنها به کورد تقلیل دهیم؛ تحریفاتی از این دست نشأت‌گرفته از احساسات ناسیونالیستی بوده که در اوج بیانات به‌ظاهر میهن‌پرستانه ناگزیر ستم در اشکال مختلف را بازتولید خواهد نمود، بیاناتی که با تکیه بر امکانات کاپیتالیستی در عصر امپریالیسم و نه متکی بر پتانسیل‌ها و اراده‌ی خلق اساساً مبارزه برای آزادی میهن را تبدیل به هرزه‌نگاری‌های اخته خواهد نمود.

ایران کجاست؟

اضافتاً ایران جدای از یک جغرافیای سیاسی/فرهنگی، یک قواره‌ی توپوگرافیک و جغرافیایی به نام فلات ایران نیز هست. اگر در اسناد گذشته صریحاً اسمی از فلات ایران برده نشده بدین معنی نیست که واقعیت امروز را انکار کنیم. در آن زمان نامی از کورد و کوردستان هم برده نشده، پس بگوییم امروز هم نام بردن آن‌ها جایز نیست؟! عناوین

نقشه راه؛ انتقادات و هرزه نگاری ها

و نام‌ها به‌مرور زمان تغییر می‌کنند، ولی مفاهیم و جوهره‌هایی هستند که مانند سلول بنیادین تاریخ اجتماعی و فرهنگی همچنان برای تمام ادوار باقی می‌مانند. از طرفی دیگر این یک پرسپکتیو سیاسی مختص به اکنون است، پس اشاره به موارد تاریخی تنها به‌منظور تطابق مفهومی است و نه تحقیقی آرکولوژیک^۳.

لازم به توضیح است که در زمان چنگیزخان مغول تنها از سنج و نواحی پیرامونی تحت عنوان کوردستان یاد می‌کردند، در عصر تاجر و جهانگرد ونیزی مارکوپولو تنها به درسیم و اطراف آن کوردستان می‌گفتند و نام مشخص کوردستان هم در دورترین تاریخش به زمان سلجوقیان برمی‌گردد. حتی در ابتدایی‌ترین ترسیمات زمانی که بابیانی هندسی آن را خطی یا دوار می‌خوانند نیز تاریخ، تاریخ است و امروز که تاریخ به شکلی پویا در آن جریان دارد. پس اگرچه این دومی ادامه اولی باشد، اما دست‌کم و به صورتی نسبی و درعین‌حال به‌وضوح نیز حال از گذشته متمایز است، آن‌چنان‌که آینده نیز از این دو؛ بدین مفهوم که هرچند زمان‌ها با همدیگر مرتبط هستند، ولی خواص خود را هم دارا می‌باشند.

^۳ آرکئولوژی یا Archaeology که به صورتی نامأنوس و کژدیسه در زبان فارسی به باستان‌شناسی ترجمه گشته، اما درواقع روش تحقیقی علمی مبتنی بر مدارک مادی نظیر مخروبه‌ی سازه‌های تاریخی، اشیاء، البسه و ابزار است.

اهون چیاکو

چرا باید به فاکت‌های زمان تیمور استناد بکنیم ولی به واقعیت علمی در علم جغرافی و توپوگرافی امروز که قواره‌ای جغرافیایی و سیاسی به نام ایران وجود دارد را مورد تأیید قرار ندهیم؟! آیا جز این است که فرزند زمانه خویش نبودن و تلاش برای تکرار تاریخ امری مضحک است. مقصود ذهنیت صرفاً تاریخ‌گرای آنانی است که کارل مارکس آن را در عصری که سیاستمداران قرن هجدهم و نوزدهم میلادی اروپا در صدد برپایی مجدد امپراتوری روم و نظایر آن بودند بدین طریق فرموله می‌نماید: "تاریخ دوباره تکرار می‌شود؛ بار اول به صورت تراژدی و بار دوم به صورت کمدی".

حتی اگر فرض را بر این استوار داریم که اطلاق اصطلاح ایران بر جغرافیایی خاص تاریخی فقط پنجاه‌ساله هم داشته باشد، باید این را نیز مدنظر قرار داد که اتفاقاً و از بد ماجرا تا سال ۱۳۱۶ در سطح بین‌المللی برای امتیاز گرفتن از رضاخان دولت-ملت تازه تأسیس را پرشیا نام می‌بردند که بعد از سرکوب‌های رضاخانی در داخل و پرداخت امتیازات به خارج در سطح بین‌المللی از پرشیا به ایران تغییر عنوان داد.

اما در داخل و قبل از ملی‌گرایی مدرنیته‌ی سرمایه‌داری هم نام ایران با وسعت جغرافیای اکنون کاربرد داشته است. بالاخص در میان

نقشه راه؛ انتقادات و هرزه نگاری ها

کوردها منظومه‌های فراوانی در قرن‌های قبل سروده شده‌اند که به آن اشاره دارند. البته اصرار بر نام ایران برای این جغرافیای وسیع به‌منظور انکار موطن‌هایی نظیر کوردستان، آذربایجان، بلوچستان، اهواز، لورستان و... نه در تاریخ و نه در اکنون نیست.

فلات ایران مجموع کشورها و موطن‌های متعددی از قبیل کوردستان، آذربایجان، بلوچستان، لورستان، اهواز و... است. همچون قوارهای دیگری در جهان مانند اروپا، بالکان، اسکاندیناوی، امریکا، قفقاز، خاورمیانه و... که هم یک قواره وسیع و کلی می‌باشند و هم متشکل از کشور، موطن و قوارهای اتنیکی و جغرافیایی متعدد.

قرائت ما از آریایی

و تفاوت فاحش با قرائت‌های نازیستی و پان ایرانیستی:

شرق‌شناسان طلایه‌دار کلونیالیسم در سده‌های اخیر به‌عنوان جاده‌صاف‌کن‌های امپریالیسم و مستعمره‌سازی خاورمیانه شروع به تحقیقات در این منطقه کردند، بخشی از آن‌ها از سوی اطلاعات مبتنی بر داده‌های صحیح را به مراکز و نهادهای استخباراتی دولت-های خود می‌فرستادند تا طبق آن تاکتیک و راهکارهای مستعمره‌سازی منطقه مشخص گردند و از سوی دیگر به تئوری

اهون چیاکو

بافی‌هایی جهت مرکزیت دادن به اروپا پرداختند و تئوری‌های خود را به رشته تحریر درمی‌آوردند تا عدم اعتماد به نفس را در فرد و جامعه‌ای شرقی نسبت به فرد و جامعه غربی ایجاد کنند. در واقع هدف اصلی اورینتالیسم (شرق‌شناسی) این دو مورد بوده‌اند. مختصراً می‌توان انگیزه‌ی اورینتالیسم را نگاه ابژه‌انگارانه‌ی یوروسنتریستی بر شرق دانست که می‌خواهد آن را چون زنی وحشی به اختیار تمدن مرکزی عصر مدرن در اروپا یعنی کاپیتالیسم درآورند.

یکی از این تئوری‌بافی‌ها و اسطوره‌سازی‌ها مسئله نژاد آریایی می‌باشد. گویا آریایی‌ها منشأ اروپایی دارند و از شمال اروپا و سیبری به بین‌النهرین، فلات ایران تا هندوستان مهاجرت کرده و تمدن را به این مناطق منتقل کرده باشند، این نظریه حتی در متون درسی دولت-ملتی ایرانی نیز تا هم‌اکنون تدریس گشته که نشان از ذهنیت خودباخته و خودکم‌بین دارد و لذا در ادامه همین روش اندیشه‌ورزی است که حتی جریان‌ات مخالف حاکمیت کنونی، امر رهایی را مگر با مزدوری برای امپریالیسم غربی ممکن نمی‌دانند.

این نظریه مدعی است که بومیان منطقه یارای مقابله‌ی فرهنگی با آن‌ها را نداشته، پس در آن مستحیل گشته‌اند و پیرو همین تئوری-بافی‌های اورینتالیستی آریایی‌ها دارای سه‌شاخه‌ی ماد، پارس (فارس)

نقشه راه؛ انتقادات و هرزه نگاری ها

و پارت بوده‌اند. ملی‌گرایی ایرانی که با مرکزیت اتنیکی فارس در حال شکل‌گیری بود، ریشه‌های معنوی خویش را در شاهنامه فردوسی جسته و به این ادعای شوونیستی پرداخت که نجیب‌ترین شاخه این سه شاخه فارس‌ها هستند. البته با کمک بریتانیایی که درصدد بود ملی‌گرایی‌های منطقه بخصوص در ایران را جهت ایجاد دولت-ملتهای تک تیپ، مرکزگرا و فاشیست وابسته به خود جهت کنترل منطقه ایجاد کند.

دست بر قضا در دهه‌ی سوم قرن بیستم هیتلر و نازی‌ها به میدان آمدند و تز فاشیستی نژادبرتر آریایی را مطرح کردند که از این سبب نژادپرستی آریایی-ایرانی زمان پهلوی فرصت را غنیمت شمرده و دست برادری به آن داد که در نهایت هم بلای جانشان شد. همگان می‌دانند که این تز فاشیستی مسبب جنگ جهانی دوم و قتل و عام میلیون‌ها نفر شد که هولوکاست نمونه بارز آن می‌باشد و از این روی در ایران هم مسبب مظالم، سرکوب‌ها و حقارت‌های بی‌شمار بر خلق‌ها و ملل غیره فارس شد.

البته واژه آریا مشتق از ارد (زمین) آر (آتش) است که هنوز هم در کوردی کورمانجی به زمین ارد می‌گویند و در بسیاری از گویش‌های کوردی به‌ویژه هورامی به آتش آر می‌گویند. این دو واژه‌هایی هستند

اهون چیاکو

که در متون و مکتوبات تاریخی و سومری وجود داشته که گوردون چایلد^۴ در تحقیقات خود در خصوص مزوپوتامیا به وفور به آن‌ها اشاره می‌کند.

ارد و آر که در آریا با همدیگر تلفیق می‌شوند دو عنصر طبیعی زندگی بشر بوده که بعد از دوره‌ی چهارم یخبندان، یعنی بیست هزار سال قبل در میان کوه‌های زاگروس و تورس بیشتر از طرف انسان و جامعه طبیعی آن زمان مورد کاربرد قرار می‌گیرند. از زمین برای تهیه‌ی گیاهان و شخم آن در فعالیت‌های بدوی زراعی و آتش برای پخت‌وپز و خود گرم کردن در فصل سرما و... در کنار دو عنصر دیگر حیاتی یعنی آب‌وهوا که عناصر و نیاز مبرم حیات هستند.

درواقع حول‌وحوش این دو عنصر حیات یک فرهنگ شکل گرفته که پیشرفت یکجانشینی، زراعت، ساخت ابزار، اندیشه زبان و... را رقم می‌زند و پیشرفت‌های امروز بشری مدیون این مقطع و تداوم و تکوین

^۴ وی. گوردون چایلد (انگلیسی: Vere Gordon Childe؛ ۱۴ آوریل ۱۸۹۲ - ۱۹ اکتبر ۱۹۵۷) یک انسان‌شناس، باستان‌شناس در حوزه‌ی فرهنگی و استاد دانشگاه اهل استرالیا بود که کتابی از او تحت عنوان *انسان خود را می‌سازد* از وی به فارسی توسط احمد کریمی حکاک ترجمه گشته است. لازم به ذکر است که مطالعات تاریخ فرهنگی، رویکردی نوین در علم تاریخ بوده که برخلاف روش‌های سنتاً موجود که تنها به تاریخ حاکمین و ساختارهای حکومتی می‌پرداختند، حوزه تحقیقاتی خود را امر فرهنگی قرار می‌دهد.

نقشه راه؛ انتقادات و هرزه نگاری ها

آن می‌باشند. با این تعریف، موضوع انتزاعی نیست، بلکه ریشه در حیات عملی انسان دارد؛ حال آنکه خودبترینی‌های نژادی امری عمیقاً ذهنی است. با این تعریف آریایی دیگر نژاد و جغرافیا نیست، بلکه فرهنگی است که آغاز شده و تا هندوستان از طرف شرق و نیز به سمت غرب و شمال خود اشاعه و توأمان تکوین نیز یافته است.

مرکز آن اروپا و یا ایران مندرج بین هیتلر و رضاخان میرپنج در توافق آریای غربی و شرقی نیست. منشأ آن انسانیت و حیات عملی آن است، البته نمی‌توان مکان مابین کوهستان‌های تورس و زاگروس را به‌عنوان مکان شکل‌گیری این فرهنگ انکار کرد، مکانی که ساکنان آن را در آن بازه تاریخی به‌سختی بتوان محدود به ملیتی خاص در عصر کنونی دانست، بلکه ایشان آینده کل نوع بشر متمدن هستند. همان‌طور که نمی‌توان شرق و شمال آفریقا و مسیر ریف را به‌عنوان اولین خاستگاه، مسیر مهاجرت انسان به اقصا نقاط جهان و مکان پاره‌ای از دستاورد انسان اولیه است را انکار کرد. همان‌طور که نمی‌توان بین‌النهرین سفلی را به‌عنوان مکان شکل‌گیری تمدن سومر که به گفته‌ای تلفیق فرهنگ آری و سامی می‌باشد و اروپا را به‌عنوان مکان انقلاب علمی، فلسفی و صنعتی انسان انکار کرد.

اهون چیاکو

از سوی دیگر به گفته رهبر آپو اگر قرار باشد از هر اصطلاحی که هیتلر بکار برده بپرهیزیم، عنوان حزب هیتلر که ناسیونالیست-سوسیالیست بود پس باید ما را بدان وادارد که از سوسیالیسم نیز بپرهیزیم. از منظر این سطور بایستی بجای انکار اصطلاحات و پرهیز از آنها به محتوا و تعریف نزدیک به حقیقت آنها توجه داشت.

مخاطبان پروژه کودار و پژاک:

در مورد مخاطبین نقشه راه بدون تردید این پروژه هدفش خطاب قرار دادن یک طرف نیست و باهدف مخاطبان متعدد تنظیم شده است. ولی مخاطب اصلی خلقها بالأخص خلق کورد می باشد که نه باید تسلیم دیکتاتوری ایران کنونی شوند نه ملعبه‌ی نسخه‌پیچی‌های اپوزیونی شوند که می‌خواهند دیکتاتورهای آتی باشند و البته ایشان نباید به شعارهای بی‌عمل جریانات خود چپ و دمکرات پندار بسنده کنند. بلکه باید خود اراده، سوژه و آکتور گردند و در این چارچوب پروژه‌ی خود را تنظیم و استراتژی و تاکتیک خود را تبیین کنند.

بخشی هم نیروهای جهانی که درصدد ایجاد آلترناتیوهای شوونیستی هستند که باید بدانند خلقها بی‌صاحب و بدون آلترناتیو/پروژه نیستند. هر نیروی جهانی که سیاستاش تقویت نوع دیگری از

نقشه راه؛ انتقادات و هرزه نگاری ها

شوونیسم ایرانی چه شیخ و چه شاه باشد و اراده‌ی خلق‌ها را نادیده بگیرد سخت در اشتباه است. همچنین جریان‌ت کلاسیک کورد و ملیت‌های دیگر ایران که بجای طرح پروژه‌های خلق‌محور ثناگوی شیخ و شاه شده‌اند باید تفهیم شوند که نمی‌شود و نمی‌توان در چارچوب منافع محدود خود، خلق‌ها را از چاله درآورده و به درون چاه انداخت.

همچنین باید به رژیم دیکتاتور و فاشیست جمهوری اسلامی نیز اذعان داشت که دیگر نمی‌توانی با عملکرد قبلی به بقای خود تداوم بخشی! مگر آنکه سر عقل آمده و کمترین شانس خود را بی‌آزمایی. بدون تردید این امر از منظر ما فاصله‌ای میلی‌متری به غیره ممکن و فاصله کیلومتری به ممکن دارد؛ اگرچه برخی بر اساس مشی اپورتونیستی خویش بخواهند سرسپردگی امروز خویش به امپریالیسم جهانی را مفتخرأ در پشت سازش‌ها و سکوت نظری و عملی سی‌ساله‌شان در قبال حکومت را پنهان سازند و لذا بخواهند ما را متهم به سازش با حکومت نمایند، تا مشروعیتی برای نوکری امروزشان برای سرمایه داری جهانی دست و پا کنند.

ایشان به یاد داشته باشند که این جنبش در سطح کلان آن، تنها جریان‌یست که همین امروز هم در جبهه نبرد علیه استعمارگران

اهون چیاکو

روزانه ده‌ها شهید را تقدیم خلق می‌کند. لذا به پاس خون شهدای پژاک و کودار کاملاً بر این امر واقفیم که کمترین توهم خویش بینانه به رژیم درنده‌خوی ایران و امثال جهانی اش داشت. کوتاه: دشمن، دشمن ما، دوست ما نیست!

ولی مشی ما دگماتیک نبوده و به ورطه چپ‌روی‌های کودکانه نیز در نخواهیم غلتید و به هیچ‌وجه این چنین نیز هم عمل نخواهیم کرد. پژاک و کودار در راستای چاره یابی نیرو و جسارت هر دو گزینه‌ی دفاع مشروع و صلح را دارا هستند. البته باید اذعان داشت که مقصود صلحی شرافتمندانه است و نه صلحی ملت‌مسانه و برآمده از سوی نیروهای فرادست مرتجع منطقه‌ای یا جهانی؛ این مشی را در سیاست عمل دفاعی که از اساس متضاد است با روش‌های توسعه‌طلبانه و استعمارگرانه، یا تدریجاً و چنانچه ضرورت یابد، آن‌ا متحقق خواهیم کرد. پرواضح است که در تحقق بخشیدن به این امر از هیچ نیروی مرتجع داخلی و خارجی ابایی نداریم؛ پس تأکید می‌داریم که صلح یا برقرار خواهد شد یا برقرارش خواهیم نمود.

پژاک و کودار به هیچ‌وجه مجبور نیستند طبق حساسیت‌های اپوزسیون شووینیست شیخ و شاه و مدعیان منفعل چپ و دمکرات ابراز نظر کنند؛ نیک می‌دانیم که معیار برای سنجش پراتیک انقلابی

نقشه راه؛ انتقادات و هرزه نگاری ها

در امر واقع است و نه تئوری بافی ها و شعارزدگی هایی که نه انعکاس اراده خلق است و نه پاسخی به ضرورت اجتماعی؛ پس چیزی نیستند جز پاره‌ای دغدغه‌های روشنفکری حیات خلوتی که نبرد انقلابی را که در آن مسئولیت جان میلیون‌ها انسان و حیات جوامع بر دوش نیروی پیشاهنگ سنگینی می‌کند. مبارزه انقلابی حقیقی عرصه‌ی چریک بازی‌های اینترنتی کنج عزلت نیست. به وضوح می‌دانیم بیان میداریم که بیشتر از منفعت، عواطف و حساسیت شهروندان مقیم اروپا و امریکا -البته با احترام به طیف صادق آن‌ها- منافع و حساسیت خلق -ها در داخل در درجه اول اهمیت قرار دارد که هر لحظه بقایشان می‌تواند در مخاطره نابودی قرار گیرد. ایشان باید بدانند که برخلاف اندیشه‌ی تمدن غیر دموکراتیک طبقاتی، جان انسان‌ها و حیات خلق برای ما نه ممر درآمد و ابزار بازی نیست، پس منطقاً نمی‌توان بی‌گدار به آب‌زده تا شاهد نابودی دستاوردهای مادی و معنوی اجتماعات زیر هجوم بی‌امان بمب‌افکن‌های ارتجاع داخلی و خارجی بود که از پس آن چیزی جز تکرار مجدداً دهه‌ی شصت خونین بر نمی‌آید.

دعوت کردن فاشیست‌ترین و دیکتاتورترین نیروها از طرف یک نیروی مبارز و انقلابی برای حل و فصل کم‌هزینه برای خلق‌ها نه تنها خطا نیست، بلکه جسارت و اعتماد به نفس در سیاست دموکراتیک است؛ اما

اهون چیاکو

اینکه طرف مقابل گوشش بدهکار این سخنان است یا خیر، بحث دیگریست. در واقع مراحل بعدیست که در صورت اصرار بر دیکتاتوری، ارتقاء مبارزه با محوریت دفاع مشروع و اسلوب خاص خود ارجحیت می‌بخشد.

همچنین عمل دگماتیک در برابر قاعده‌ی تغییر، خود ضعف در بینش علمی و فلسفی است که می‌تواند خسران سیاسی و اجتماعی کلانی را به‌همراه داشته باشد. تحلیل درست از وضعیت انضمامی، نتیجه درست و تحلیل غلط نتیجه‌ی مخرب را به همراه خواهد داشت. در جنگ جهانی سوم با مرکزیت خاورمیانه که ایران و کردستان نیز بخشی از آن می‌باشند، با ماجراجویی و عقبه دیگران شدن نمی‌توان هیچ بردی را عاید خلق‌ها کرد، مگر با بینشی عمیق، شم سیاسی پخته و عمل آگاهانه. طبق قوانین کوانتوم تنها تغییر است که تغییر ناپذیر است.

سرنگونی هر حکومت مستبدی تنها در نتیجه مبارزات انقلابی خلقی می‌تواند روش مطلوب باشد. آنهم در صورتی که آن خلق برخوردار از پروژه‌ای منسجم و مدون باشد که انقلاب و دسترنجش از طرف نیروهای فرصت‌طلب خارجی و داخلی مصادره نشود. بازهم تکرار می‌کنیم عراق، افغانستان، سوریه و... نمونه زنده مداخلات خارجی و

نقشه راه؛ انتقادات و هرزه نگاری ها

عدم آمادگی خلق‌ها هستند. ماهیت وجودی پژاک و کودار خلع اراده نمودن خلق‌ها در جهت مبارزه نبوده و نیست که برعکس؛ لذا سرنگونی حکومت از سوی جوامع نه‌تنها مشکل ما نیست که آرمان ماست. خلق‌ها بدون هیچ تعللی حق ارتقاء مبارزه تا سطح تغییر ریشه‌ای و استقرار سیستم منطبق با حیات آزاد خود را دارند. آنچه نباید اجازه داده شود سوارشدن نیروهای فرصت طلب خارجی و داخلی بر امواج مبارزات مردمی و مصادره‌ی دسترنج آن‌هاست؛ و ما به‌مثابه پژاک و کودار در این راستا و در تمامی عرصه‌های اجتماعی نهایت تلاش خویش را بکار خواهیم بست.

از منظر ما خلق‌ها حق دارند رویه‌های انقلاب نرم را هم پیروی کنند و اگر رژیم از سر ضعف یا هر چیز دیگری تن به تغییر و تعویض هم داد، خلق‌ها محق برآنند که از آن بهره گرفته و سیستم موازی خود با دولت را ایجاد کنند. همچنین در صورت تداوم دیکتاتوری و عدم انعطاف از طرف رژیم، خلق‌ها حق رویه‌هایی نظیر انقلاب قهرآمیز و دفاع مشروع فعال را تا سرحد پایان دادن به حیات سرطانی رژیم و دستیابی به تمامی مطالباتشان را نیز دارا هستند.

البته نیروهای سرمایه‌داری جهانی، اپوزسیون شوونیست سراسری وابسته به آن‌ها، دنباله‌روهای استعمارزده‌ی این اپوزسیون شوونیست

اهون چیاکو

در میان خلق‌های ایران اعم از کورد، بلوچ، عرب، آذری و... همچنین افرادی که اتوپیای آن را در سر می‌پرورانند که کارگزاران دیکتاتوری آینده باشند نمی‌خواهند هیچ تغییر بنیادینی رخ داده و یا حتی براندازی‌ای که از آن دم می‌زنند، در نتیجه مبارزات خلق‌ها صورت گیرد. چراکه آن وقت جریان‌اتی این‌چنین نمی‌توانند بر امواج سوار شده و آن را تصاحب نمایند. به همین دلیل بر مسیر انقلاب خلق‌ها سنگ‌اندازی نموده و از این‌روی پروژه‌های خلقی را کاریکاتوریزه می‌نمایند. البته برای پژاک و کودار اظهارات غیرسیاسی، اخلاقی، علمی، روشنفکرانه و لومپن‌منشانه‌ی این معلوم‌حالان عملاً حاوی هیچ اهمیتی نیستند.

معتقدیم که هر لحظه، آن‌هم در شرایطی که خیز انقلابی خلق‌ها از دی‌ماه سال گذشته بدین سو تعمق روزافزونی یافته و خواهان دموکراتیزه نمودن امر سیاست و اقتصاد منحصر گشته در چنگال اقلیت حاکم هستند، امکان سقط انقلاب از سوی نیروهای خارجی و سرسپردگان خیانت‌پیشه‌ی داخلی‌شان وجود دارد؛ اما ایشان باید آگاه باشند که با به انحراف کشیدن جنبش خلق‌ها از طریق سقط انقلاب به رهبری عناصر معلوم‌الحال که اتاق‌های فکری سرمایه‌داری جهانی پشتیبانشان بوده، حال که ماهیتاً دارای ذهنیت مشابه حکومت کنونی

نقشه راه؛ انتقادات و هرزه نگاری ها

می باشند و علی‌الخصوص جریانات نظیر در کردستان باید بدانند که این بار صفوف انقلابی و خط سوم، مرتکب اشتباه انقلاب ۵۷ نخواهند شد و لذا از همان ابتدا مقاومتی بی‌همتا در برابر سارقان انقلاب را صورت خواهند داد. آن‌چنان‌که در متن نقشه راه نیز اذعان گشته آگاهانه اصرار داریم که خط سوم، نه در خط یک و نه در خط دو که هر دو جریاناتی متعلق به تمدن غیردموکراتیک طبقاتی و ذاتاً زن‌ستیز هستند مستحیل نخواهد شد.

نیروی حقیقت‌جو، مقاومت‌گر، عدالت و آزادی‌خواه که در علوم جامعه‌شناسی نوین از آن‌ها تحت عنوان سوسیالیسم (جامعه‌گرایی) یاد می‌شود و آن را بر اساس تئوری‌های رهبر آپو خط سوم عنوان می‌داریم و بر اساس تجربیات مبارزات انقلابی خلق‌ها در ایران و با درس‌گیری از شکست‌های پس از انقلاب پنجاه‌وهفت، نه تکرار جریان خمینیست خط توده-اکثریت خواهد بود و نه مجاهدینی که با سر در باتلاق امپریالیسم فرورفت و اگرچه در ابتدا هوادارانی بسیار داشتند، اما در میان‌مدت منفور خلق گشتند. بر این اساس و با وجود تمام فشارهای مادی و ذهنی بر تمایز خط سوم از خط ارتجاع داخلی و خط ارتجاع جهانی تاکید ویژه می‌کنیم.

اهون چیاکو

لزوم نشر پروژه پژاک و کودار در این نقشه راه باوجود آنکه اهداف در اساسنامه هم موجود است به این بازمی‌گردد که بیانیه، دکترین و نقشه راه از جمله مکانیسم‌های مرسوم و مناسب به‌روز کردن اهداف انقلاب و مبارزه با توجه به شرایط، از شیوه‌های صحیح و مرسوم سیاست ورزی و مبارزه می‌باشند. طبیعتاً متونی از این دست هم باید با اساسنامه جریانی که آن را صادر کرده و هم شرایط انضمامی و مشخص سنخیت داشته باشند.

خط سوم و کوردستان

انتقادی دیگر این‌طور بود که نقشه راه آن‌طور که باید به مسائل کوردستان و تعامل نیروهای سیاسی نپرداخته است. بدون تردید باید در مراحل آینده دقتی بیشتر بر چنین مواردی گردد؛ اما آن‌چنان که بالاتر توضیحاتی در خصوص چیستی، چگونگی و روش مبارزاتی خط سوم در مواجهات اجتماعی رفت و نیز آن‌چنان که واضح و مبرهن بوده و هیچ وجدان آگاهی نمی‌تواند آن را انکار نماید و این از بدیهیات جنبش ماست، به‌مثابه پژاک و کودار به‌عنوان سازمان یافته-ترین بخش مبارزات خلقمان در روزگارات کوردستان همچنان تأکید داریم که "کوردستان مستعمره است" و در این راستا آزادسازی کوردستان امر خط یا نیروی سومی است که برآمدگاه خویش در

نقشه راه؛ انتقادات و هرزه نگاری ها

عصر شکست تجربیات سوسیالیستی قرن بیستم را در کوردستان یافته و این مبارزات را با خوانش نوین جامعه‌گرایانه و جامعه‌شناسانه-ی رهبر آپو در ابتدای قرن بیست و یکم به‌حداعلا رسانده خواهد شد.

البته معتقد بدان هم نیستیم که کوردستان می‌باید به حالت کعبه‌ی نیروهای ضد سرمایه‌داری در سراسر ایران، خاورمیانه و یا جهان درآید. بر این اساس انترناسیونال سوم (کمینترن) را مجدداً برپا نخواهیم داشت که چون ساختمانی کعبه‌وار پیرو اندیشه‌های خشک متدیک سنتی از حالت پویایی درآمده و از سر جمود فکری و نیز عملی، حال‌آنکه امر حقیقی در حرکت بود، از روند پویای تاریخ بازمانده و میرا گشت. از این‌روی و برخلاف درک رایج دو آلیستی برآمده از اندیشه‌ورزی نظامات طبقاتی، حقیقت را سرزمین/مهدی تشریح می‌داریم که با سدسازی‌های بی‌امان نظامات حاکمه بر دو رود تمدن‌زای حول آن (تئوری و پراتیک) درمخاطره نابودیست؛ لذا امر نیروی سوم نه جهیدن و فرار از سدها و نه تسخیر سرزمین به واسطه‌ی افزایش تعداد سدها است، که با درهم کوبی یک‌به‌یک آنها در کوردستان، خروشی را در خاورمیانه آفریده که می‌تواند موانع را تا به آخر برچیده و اینچنین خط اول و دوم قدرت‌گرا را که به‌سختی بتوان نیرویشان نامید به تحرک از برای حفظ جایگاه استعمارگرانه-

اهون چیاکو

شان واداشته ایم. جریاناتی که خلقها را از انقلاب ترسانده و مخل حرکت پویای ایشان برای دموکراتیزه گشتن اجتماعات گشته و پاسیویته را پدید می آوردند تا حکومت کنونی به حیات ننگین اش ادامه دهد را برنمی تابیم، و همچنین جماعت نوکرسفت منطقه ای که به فرمان ژنرالهای سرمایه‌داری جهانی جنگ ارتجاعی را رقم خواهند زد. هرآنجا و هر نیرویی که گام در مسیر ژنوساید نظامی خلقها بردارد را با روش مبارزاتی خوددفاعی فعال پاسخ خواهیم گفت و چنانچه اقدام به انکار سیاسی و فرهنگی خلقمان نمایند، در آن صورت نیز با پاسخ مردم متحد و مستقل سازمان یافته روبرو خواهند گشت. نوشته تاکید دارد که خط سوم به مثابه نیروی اجتماعی پویا، در خط یک یا دو مستحیل نخواهد شد، بلکه بر آنها فائق خواهد آمد.

سخن آخر:

دوستانی هم نقدشان این بود که در نقشه راه به بدو جمهوری اسلامی تا آغاز جنگ ایران و عراق و نحوه قبضه کردن قدرت از طرف این رژیم و عملکردهای نادمکراتیکش اشاره نشده که باید می شد.

نقشه راه؛ انتقادات و هرزه نگاری ها

نیز آنکه در متنِ بیانیه به صورت سهوی جایگاه سنگین مبارزات کارگری-طبقاتی و نقش جنبش دانشجویی که هر دو به اضافه جنبش زنان حلقه اتصال مبارزات سراسری خلقها علیه ارتجاع هستند به دست فراموشی سپرده شده که پس از دریافت انتقادات آن را در زمره امور آتی خویش قرار دادیم؛ اما پرواضح که جنبش ما جنبش زنان و جوانان است و کوچکترین سرچ گوگلی در میان مستندات تصویری نیز اقرار بر این امر دارند؛ هرچند که بی تردید باید بدانها به صورت اختصاصی نیز پرداخته می شد؛ ولی از آن روی که به مثابه نیرویی رهایی بخش و ضد استعماری پا به عرصه وجود گذاردیم، اما با آرمان سوسیالیسم، آگاه بر آنیم که مبارزه طبقاتی در انواع گوناگون و خصوصاً در عصر کاپیتالیسم، امری تعیین کننده در سراسر تاریخ طبقاتی بوده و تا رهنمون به جوامع آزاد نیز اینچنین خواهد بود.

اضافتاً این نوشتار به هیچ وجه هدف عاری از اشکال نشان دادن پروژه‌ی نقشه راه نیست. قطعاً پروژه با تمام قوت خود حاوی اشکالات و ابهاماتی است که تنها از طریق دیالوگ، انتقاد، پیشنهاد و... می تواند برای مراحل دیگر و با یاری همدیگر و با اتکا به خرد جمعی رفع گردد.